



نقش قرآن در شکل‌گیری نهضت‌های سیاسی (۲)

علیرضا حلم‌زاده
گروه علوم اسلامی

مهمترین زمینه‌های هدایتی قرآن در راستای شکل‌گیری نهضتها

اینک به نحو اختصار، مهمترین زمینه‌هایی را که قرآن کریم برای ایجاد و هدایت یک نهضت، مورد بیان و تعلیم قرار داده است یادآور می‌شویم.

از تأکید بر این نکته‌گیری نداریم که بخش قابل توجهی از این تعالیم در جهت ساختن شخصیت روحی و معنوی یک مسلمان و دربردارنده تعالیم عمومی اسلام است که ممکن است در اذهان ساده و اندیشه‌های ناآشنا با رسالت نجاتبخش انسانها، تنها یک سلسله رهنمودهای اخلاقی ساده و پیش پا افتاده قلمداد شود که یک مسلمان خاموش آرام سجاده‌نشین بی‌خبر از کشا کشهای اجتماع و بی‌دغدغه مبارزه و جهاد، خود را با آنها سرگرم می‌کند!

اما اگر توجه کنیم که این کتاب برنامه قیام است:

و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط

حدید، ۲۵

و با ایشان کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردم قیام به قسط کنند.

و برنامه جهاد است:

و جاہدہم بہ جہاد اکبیرا

فرقان، ۵۲

و برنامه حکومت است:

فاحکم بینہم بما انزل اللہ

مائتہ، ۴۸

و قرآن را مالا مال از انگیزہ های حرکت و اصلاح طلبی و تلاش و جہاد بنگر کہ در ہر زمان بر گوش ہوش مسلمانان چون رعد می توفد کہ:

و ما لکم لاتقاتلون فی سبیل اللہ و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین
يقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل
من لدنک نصیرا

نساء، ۷۵

و چرا در راه خدا و بہ خاطر مردان و زنان و کودکان مستضعفی کہ می گویند:
ای پروردگار ما، ما را از این قریۃ ستمکاران بیرون بر و از جانب خود یار و مددکاری
برایمان قرار دہ، نمی جنگید؟
و پیامبران را اصلاح طلب و مصلح بشناسد کہ:
ان ارید الا الاصلاح ما استطعت

ہود، ۸۸

خواستہ ای جز اصلاح تا آنجا کہ بتوانم ندارم.
ملاحظہ می شود کہ در آیات فراوانی روح آزادی و آزادگی و غیرت و سلحشوری و رحمت
نسبت بہ اجتماع و روح یاری بہ دین حق و مستضعفان و نابودی ستمگران و رفع فتنہ و فساد
را در انسانها می دہد، اگر اینہمہ را ببیند و دریابد، دیگر تعالیم اخلاقی و روحی را سرسری نمی گیرد
و آنها را فقط در انحصار خانہ و مدرسہ و بازار قرار نمی دہد، بلکہ علاوہ بر اینہا شعاع وسیعتری را
ہم خواہد دید کہ تا زندانها، شکنجہ گاہها، تبعیدها و میدانهای گوناگون جہاد و مبارزہ با عوامل
شرک و تباهی و انحراف و سیاہ روزی مسلمانها گسترده است و جویای آزادی، آگاهی، عزت،
توانمندی، آسایش و امنیت و سعادت ہمہ انسانهاست:
مگر نہ اینکہ پیامبر (ص) فرمود:

خیر الناس انفعهم للناس

بهترین مردم، سودمندترین ایشان برای مردم است.

و امام راحل، خدمت به محرومان مسلمان را بالاترین عبادتها شمرد^۱؛ بنابراین بر اساس تفکر اسلامی چه معانی دارد که به عنوان بالاترین عبادت برای تقرب به خدا برترین عمل صالح از مجموعه الصالحات در خدمت هدایت و آزادی و آگاهی و رفع نیازهای بندگان خدا باشیم که مقدمه حاکمیت دین خدا بر زمین نیز همین است.

اینک به اصل بحث می‌پردازیم و زمینه‌های هدایتی قرآن کریم را از دیدگاه نهضتها مورد بررسی اجمالی قرار می‌دهیم:

۱- اصلاح جهان‌بینی و محو خرافات

هدایت بشر در بعد عقاید و باورها و شیوه تفکر و تربیت فکری صحیح، اساسی‌ترین و بلندترین گام و اقدامی است که در همه ادیان الهی مورد توجه قرار گرفته است.

ارائه تصور درست و روشنی از دنیا و آغاز و انجام آن، رکن استوار رسالت پیامبران (ع) است که همه اصلاحات دیگر ناشی از آن است. بدون چنین تصور درستی در واقع نمی‌توان به هیچ اصلاحی در زمینه مسائل فردی یا اجتماعی امید بست و خوشبین بود.

یکی از ویژگیهای فطری بشر این است که خود را نسبت به اعمال و رفتاری که از او سر می‌زند، مسئول می‌داند؛ یعنی حس تعهد و مسئولیت در وجوه همه انسانها وجود دارد. اما چه کسی این عهد را بر عهده او نهاده است؟ انسان در مقابل کدام بازپرس مورد بازخواست قرار می‌گیرد و مسئول است؟ این بازجویی در کجا صورت می‌گیرد و چه آثاری بر آن مرتب است؟

می‌دانیم که این مسئولیت در برابر خداوند و این محاکمه در قیامت و آثار آن سعادت و رستگاری یا شقاوت و عذاب ابدی است و انسان به حکم فطرت بدین حقایق علم اجمالی دارد. اما اگر این دانسته‌های فطری بر اثر توهّمات یا فرهنگ باطل جامعه یا تعالیم فاسد و... مورد تردید و انکار قرار گیرد و پاسخ درست و روشنی نیابد، نتیجه آن خواهد شد که یا حس مسئولیت خود را از دست می‌دهد و تنها در اندیشه کسب لذات و منافع و انحصار آنها در چنگ خود برمی‌آید و یا به یأس و پوچی کشیده می‌شود و یا خود را در برابر موجودات اعتباری و موهومی مسئول می‌پندارد که

چون ولایت حقیقی بر بشر ندارند و طبعاً از هدایت او عاجزند، زمینه‌های هرگونه انحراف و افراط یا تفریطی را فراهم می‌سازد.

گاهی قیامهای صنفی و فرقه‌ای برای کسب امتیازات مادی برای همان فرقه یا گروه خاص برپا می‌شود که نه قداستی دارد و نه مصلحت انسانهای دیگر در آن در نظر گرفته می‌شود و نه هدایت صحیحی برخوردار است.

گفتم اگر انسان خود را در مقابل خداوند مسئول نشناسد در اولین گام برای زنده نگهداشتن حس فطری مسئولیت‌شناسی سر بر درگاه ولایت غیر خدا خواهد نهاد. به عبارت دیگر، ولایتها و معبودهای دیگری را برای خود خواهد تراشید تا به شوق کسب رضایت آنها بر اساس آنچه تصور می‌کند عمل نماید. ملی‌گرایی در رنگهای مختلف و مسئولیت در برابر تاریخ، و خدمت به انسانیت (منهای وجود خدا) و هر شعار دیگری از این قبیل، از جمله مفاهیم موهومی است که انسان جستجو می‌کند تا حس مسئولیت خود را با انجام اعمالی به یاد و انگیزه آن اقناع و ارضا کند. ملی‌گرایان، کمونیستها، اومانیستها و ... با تمام گونه‌هایی که دارند، برای برانگیختن انسانها چاره‌ای جز پناه بردن به شعارهای موهوم ندارند. در راستای این امر خلأ هدایت و رهبری را با تصورات و امیال و آرمانهای خود، به گونه‌ای پر می‌کنند که این همه، هر یک آفات ویژه خود را به دنبال خواهد آورد و اثر سوء خویش را خواهد بخشید.

به راستی، آیا بدون اعتقاد به توحید و بدون باور داشتن معاد، می‌توان محرکی برای عمل صالح انسانها یافت و ارزشها را شناخت و برای آن ارزشها جان داد؟

این است که قرآن کریم نتیجه عدم اعتقاد به معاد را عبث دانستن آفرینش ذکر می‌کند که در این صورت انسان در دنیایی که هیچ حساب و کتابی در آن حاکم نیست، در انجام دادن هر عملی آزاد است.

افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لاترجعون

مؤمنون، ۱۱۵

پس آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟

پذیرش توحید و معاد، سنگ اول در ساختمان یک نهضت است. به تعبیر درست‌تر، اثر طبیعی اعتقاد به این دو اصل، اصلاح انسان در بعد فردی و اجتماعی است و اگر این اصلاح را در معتقدان به مبدأ و معاد نمی‌بینیم یا از آن روست که ایمان در وجود آنها رسوخ کامل نیافته است و یا به

هدایت الهی و تعالیم و احکام خداوند پی‌نبرده‌اند و در جهل و بی‌خبری نسبت به وظایف بسر می‌برند.

چنین است که می‌بینیم مسیحیان ناچار به تدوین الهیات رهایی‌بخش و انجام مبارزاتی در سایه آن دست می‌زنند. چرا که تصور خدایی که نسبت به هدایت بشر در ابعاد اجتماعی و در قبال همه‌گونه سپه‌روزی و بدبختی در سرنوشت وی سکوت می‌کند، تحمل‌ناپذیر و باورنکردنی است. بنابراین اعتقاد به خداوند بزرگ و مهربان اقتضا می‌کند که در مقابل ظالمان به دفاع از ستمدیدگان بایستیم. این روایت مشهور است که امیرالمؤمنین علی (ع) در یکی از جنگها همراه سپاهیان در حرکت بودند که کسی آمد و از توحید سؤال کرد. اصحاب بر او شوریدند ولی حضرت ایشان را خاموش ساخت و فرمود که: ما برای همین می‌جنگیم. یعنی برای توحید حقیقی؛ و اگر دشمنان ما توحید را به درستی می‌شناختند با ما نمی‌جنگیدند. ما مبارزه می‌کنیم تا موانع ذهنی و عینی توحید ناب را بر طرف سازیم.

اصلاح جهان‌بینی‌ها که قرآن کریم در رأس برنامه‌های خود قرار می‌دهد، با مبارزه، گره خورده است: مبارزه باشیاطین و طاغوت درون و برون:

و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت

نحل، ۳۶

و در هر امتی پیامبری فرستاده‌ایم (بدین پیام) که: خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب ورزید.

و یا آنچنان که سوره شعراء مکرر از قول پیامبران (ع) خبر می‌دهد که می‌فرمودند:

فاتقوا الله و اطیعوا

شعراء، ۱۶۳

پس تقوی پیشه کنید و مرا اطاعت کنید.

اطاعت پیامبران در ستیز با همه نارواییهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ... بوده است.

اما یک جهان‌بینی سالم و برانگیزاننده لازم است پاسخگوی مسائلی باشد که به گونه‌ای برای انسان مطرح می‌شود. چون کافی است که علی‌رغم اعتقاد به توحید و معاد، تنها یک سؤال بی‌پاسخ آدمی را به مرداب اندیشه و عمل فاسد بکشانند.

اگر انسان سعادت خود را جز بر اثر تلاش و عمل خود و مشیت الهی بدانند چه خواهد کرد؟
اگر گردش ستارگان و کواکب، تعیین کننده سرنوشت ما هستند ...
اگر نحس و سعد ایام، سعادت یا شقاوت ما را تعیین می کنند ...
اگر شانس، اقبال و یا تصادف، نقش خاصی بر عهده دارند ...
اگر فلسفه آفرینش روشن نیست یا آفرینش بی هدف و پوچ است ...
اگر سرنوشت ما بدون اختیار ما تعیین شده و بر پیشانی ما نقش بسته است ...
اگر با قضا و قدر نمی توان کاری کرد ...
اگر ما در اعمال خود گرفتار اضطرار و جبریم ...
اگر توکل، یعنی کارها را به خدا واگذار و کنار بنشین ...
اگر انتظار فرج یعنی دست روی دست بگذار تا آقا خودش بیاید و کاری بکند ...
اگر دعا جانشین عمل ماست ...
اگر و اگر ...

اگر وضع اینطورهاست که گفته شد، تکلیف ما روشن است!
ملاحظه می شود که اصلاح جهان بینی و محو عقاید خرافی حرکتی است که در قدم به قدم مسیر
اثر می بخشد و انسان به آن نیاز دارد.
قرآن کریم در این نخستین زمینه هدایت، سخنی را ناگفته نهماده و پرسشی را بی پاسخ نگذارده
است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲- شکستن بت‌های اجتماعی و موهوم

عوامل ذهنی، تربیتی و محیطی گاه سبب می شود که آدمی برای چیزهای موهومی، قداست و
اعتبار نابجایی قائل شود مقل عشق به نژاد یا ملیت، تاریخ قوم، یا حتی دین قومی، پدران یا آداب و
سنن آنها، هر چند بطلان آنها روشن باشد، یا اعتقاد به حقانیت یک هیأت و ظاهر خاص بدون توجه به
حقیقت آن و یا یک مقام و عنوان اعتباری و ...

قرآن کریم تنها حق را مقدس می داند و قداست هر چیزی به قدر بهره مندی آن از حق است.
قرآن کریم بیکره های ریز و درشت همه خدایان و بت‌های چوبی و فلزی و گوشتی و ... را با تبر
لااله الا الله خرد می کند. بت مقام، بت عنوان، بت زر، بت شاه، بت زن، بت ملیت، بت دنیا، بت گروه

و حزب خود، بت نفس، بت غرور، بت قهرمانی، بت شهرت، بت قدرت، بت نیاکان و هرت دیگر که عنصر حق در آن نباشد و خدا در آن فراموش شود، همه اینها، هدف تبر توحید قرآن قرار می‌گیرند. حتی به نام دین نمی‌توان بت تراشید، از دیدگاه اسلام، هر مسلمان با عدول از شرایط ایمان و عمل صالح، عدالت خود را از دست می‌دهد. از این روامت اسلام حتی نسبت به زمامداران خود باید با حساسیت و دقت، نظر کنند و التّصیحة لائمة المسلمین را در پیش چشم داشته و به وظیفه خود عمل کنند. عالمان دین نیز هر چند از احترام کم نظیری برخوردارند اگر به دنیا طلبی کشیده شوند و تابع ارباب قدرت و سلطان گردند، به منفورترین چهره‌ها تبدیل می‌شوند.

علت آنکه در اسلام تنها افراد خاصی به عنوان معصوم شناخته شده‌اند همین است و عصمت آنان نه بدان معناست که مستقل از حق، قداستی دارند؛ برعکس، همانطور که در روایات متعددی با مضمون واحد آمده است، این اشخاص هرگز جز بر اساس حق و راه روشن ثابتی که قرآن کریم باز نموده است حرکت نمی‌کنند. معنای الحق مع علی و علی مع الحق همین است و این ضمانت در مورد غیر از معصومین داده نشده است.

این است رمز سلامت و پاک داشتن تفکر و ارزشهای اسلام. بنابراین، همه چیز، اعتبار و ارزش خود را از یک حقیقت واحد اخذ می‌کند و این حقیقت واحد ثابت، قرآن است که محل تجلی خداوند بر بندگانش است.

اگر برادران اهل سنت ما به این مسأله توجه می‌کردند که ولایت امر و زمامداری یعنی در کف داشتن زمام جامعه، فی نفسه و ذاتاً، ارزش و اعتباری ندارد و قداست این منصب بر پایه حکم بما انزل الله است، پیروی کورکورانه و بی‌چون و چرا از هر ولی‌امر و از هر امری را (مطابق فقه خود) مجاز نمی‌شمرند.

قرآن کریم ملاکهای بت‌شکنی را بیان فرموده و از تبدیل هر چیزی به بت پیشگیری کرده است؛ حتی گفته شده فلسفه تحریم مجسمه‌سازی نیز جلوگیری از تکرار تاریخ است که گفته‌اند برخی از پیشینیان مجسمه بزرگان خود را برای احترام ساخته بودند و این احترام، سرانجام به بت‌پرستی انجامید.

قرآن کریم مسلمانی را می‌سازد که تنها حق را مقدس می‌شمارد و در پذیرش هر عقیده‌ای آن را با حق می‌سنجد و در برابر هر انحرافی از جریان حق عکس‌العمل نشان می‌دهد و چنین است که مسلمان از هر نوع بت‌پرستی، خواه بت درون - که مادر بتها، بت نفس است (مانند خودپرستی، بهوت پرستی، شکم پرستی) و خواه بت برون، که معلول کژاندیشی هاست، می‌رهد.

۳- تربیتی آماده‌کننده برای مبارزه

قرآن کریم در مجموع برنامه‌های عبادی و اخلاقی خود، مسلمانی زنده و بیدار تربیت می‌کند که هم نسبت به خداوند و هم نسبت به مردم صفات مطلوبی را به قدر ظرفیت خود داراست. صفاتی که تعالیم قرآن کریم در مسلمان رشد و پرورش می‌دهد، او را آماده می‌کند تا در جهت اهداف و برنامه‌های دینی خود هر اندازه سخت و سنگین باشد لحظه‌ای درنگ و تردید به خود راه ندهد.

انسان پرورش یافته مکتب قرآن، انسانی است: با تقوی، طرفدار عدل و قسط، هر چند ظاهراً به زبان او باشد، صادق، مخلص، عفیف، باشهامت، اهل صلاح و اصلاح، آمر به معروف و ناهی از منکر، دوستدار حق و اهل ایمان، ناخرسند از کفر و فساد، فکور و اندیشمند، ایثارگر، مهربان و با محبت، غیور و آزاده، متواضع، بخشنده، و خدا دوست و دارای بسیاری صفات پسندیده دیگر.

چنین شخصی بطور طبیعی، ظلم نمی‌کند و زیر بار ظلم نمی‌رود و گفتن کلمه حق در هر موقعیتی را فرو نمی‌گذارد و در معرکه پیکار نیز پای در رکاب دارد.

قرآن کریم در تربیت و تهذیب انسانها شیوه‌ای خاص خود دارد که از نظر تأثیر و کارآیی در صدر همه مکاتب اخلاقی قرار می‌گیرد.

اگر همه تعالیم اخلاقی قرآن را بیاموزیم و عصاره آنها را بگیریم، یک کلمه می‌شود و آن: محبت است؛ محبت به خداوند، همه تعالیم انسان‌ساز قرآن کریم از این مفهوم اقتباس می‌شود و یا در درجات و منازل پایین‌تری نسبت به آن قرار دارد.

خداوند، خالق و رب و منعم است. او را اسماء حسنی است. و له الاسماء الحسنی (طه: ۸) برترین مرتبه صفات نیکو از آن اوست. کمال آدمی در دوست داشتن او و عمل به گونه‌ای است که خداوند نیز آن را دوست بدارد.

قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله

آل عمران، ۳۱

بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید، تا خدا شما را دوست بدارد.

با این بیان، معرفی صفات حسناى خداوند، تلویحاً، جهت و سمت و سوی ساخته شدن روحی مسلمان را نشان می‌دهد و پیروی از احکام قرآن و پیامبر (ص)، پاداشی بهتر از همه پاداشها دارد: محبوب خدا شدن.

مسلمان باید فراوان یاد خدا کند:

اذکروا الله كثيراً

جمعه، ۱۰

خدا را فراوان یاد کنید.

و این یاد، بویژه در لحظات حساس و بحرانی زندگی اهمیت می‌یابد و چنین است که حفظ تقوی، و صبر بر سختیها و مصائب و اضطراب حوادث قابل تحمل می‌گردد.

الا بذکر الله تطمئن القلوب

رعد، ۲۸

آگاه باشید دلها به یاد خداست که آرامش می‌یابد.

خدا گونگی، به انسان نگرشی متعالی می‌بخشد و افق دید او را تا آخرت وسعت می‌دهد به گونه‌ای که نسبت به جلوه‌های زودگذر دنیایی بی‌اعتنا می‌شود.

انی لا احب الاقلین

انعام، ۷۶

من نابودشوندگان را دوست ندارم.

مسلمان به آخرت چشم می‌دوزد که:

... الاخرة خیر وابقی

اعلی، ۱۷

آخرت بهتر و ماندنی‌تر است.

ما عندکم ینفدو ما عند الله باقی

نحل، ۹۶

آنچه نزد شما پایان می‌یابد و آنچه نزد خداست همیشه باقی می‌ماند.

قرآن کریم سرشار از نمونه‌های کامل انسانیت است، بندگان که محبوب خدا هستند، پیامبران و بندگان برگزیده و مخلص. قرآن کریم نمایش می‌دهد که اینان در موقعیتهای دشوار زندگی چگونه رفتار کردند و سختیها را چگونه پشت سر نهادند. این همه آموزشهای عینی، علمی و روحی برای مسلمانان است. قرآن کریم چگونه بودن را با معرفی این نمونه‌ها و برتر از همه رسول اکرم (ص) یاد می‌دهد:

احزاب، ۲۱

لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة

همانا برای شما در پیامبر خدا اسوه‌ای نیکو وجود دارد.
از جمله تعالیم کلیدی قرآن کریم در تربیت، تأکید بر حضور فرد در جامعه است. در سوره حمد
نیز آنگاه که انسان از خدا هدایت می‌طلبد، همگان را در نظر دارد:

اهدنا الصراط المستقیم

حمد، ۶

در اسلام رهبانیت نیست و اگر هست جهاد است. در قرآن کریم به عبادت دسته جمعی نیز
اهمیت خاصی داده شده است:

ارکعوا مع الراكعين

بقره، ۴۳

با رکوع کنندگان رکوع کنید.

نماز جماعت، نماز جمعه، حج، جهاد، انفاق، امر به معروف و نهی از منکر، توأسی به حق و
صبر، و اصلاح ذات البین همه از نمونه‌های عباداتی هستند که ناگزیر باید در جامعه انجام شوند.
انسان پرورش یافته مکتب قرآن، انسانی اجتماعی، حساس و فعال است که در جامعه اسلامی
همه را برادر خود می‌داند و از این رو نسبت به تمام مسلمانان همچون برادر خود، دلسوز است.

انما المؤمنون اخوه

حجرات، ۱۰

به درستی که مؤمنان برادران یکدیگرند.

مسلمانان در میان برادران خود، به رحمت رفتار می‌کند و با کفار به شدت:

محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم

فتح، ۲۹

محمد پیامبر خدا، و کسانی که با اویند بر کافران سخت‌گیر و در میان خود دارای رحمتند.

قرآن کریم همچنین می‌آموزد که در معنای کلمات دقت کنید:

حیات، حیات ایمانی است نه حیات حیوانی

مرگ، مرگ ایمانی است نه مرگ کالبد

سود، فوز به جنات و رضوان است نه درهم و دینار

زیان، از دست دادن سعادت ابدی است نه زیان مالی

علم، حیات دل است نه جمع کتاب و حفظ و اصطلاح
عزت، بندگی خداست نه حکومت دنیا
دنیا، دنیا و پست‌ترین است والاخرة خیر ابقی.

ممکن است گفته شود که مسائل اخلاقی و تربیتی، ارتباط به یک نهضت اجتماعی و سیاسی و یا جنگ و جهاد ندارد اما اگر دقت کنیم که قوی‌ترین برنامه‌های جهاد و مبارزه اگر بر انسانهایی ناصالح ساخته نشده عرضه شود چگونه شکست می‌خورد آنگاه ارزش تعالیم قرآن کریم را در دو بعد بینش و گرایش، و نقش حیاتی این زمینه را در شکل‌گیری یک نهضت، آشکارتر می‌یابیم.

۴- شعله‌ور کردن انگیزه‌های حرکت و مبارزه در درون انسانها

قرآن کریم در برانگیختن انسانها برای قیام و مبارزه کتابی منحصر به فرد است. بی‌هیچ تردیدی می‌توان ادعا کرد که هرگز جمله‌ای از هیچ بشری یافت نمی‌شود که در برانگیختن انسانها، و تحریض و تشویق به مبارزه و قتال و سلب بهانه‌ها و رفع تردیدها و جهات دیگر جریان یک نهضت کمترین برتری بر قرآن، داشته باشد و این حقیقت، سخنی را که بارها گفته شد، تأیید می‌کند که قرآن، برنامه جهاد است.

نظری کوتاه بر آیات تکان‌دهنده، مهیج، برنده و نافذ قرآن کریم که روح مردانگی و ایثار و حماسه را در هر کس که اندک شعور و ادراکی داشته باشد زنده می‌کند، اهمیت این کتاب را در این زمینه نشان می‌دهد.

امام راحل رضوان الله تعالی علیه در پاسخ به خائنانی که می‌گفتند: «آماده بودن برای جنگ با دشمن در اسلام نهی شده است»، در اثر شریف خود کشف‌الاسرار به قرآن استشهاد می‌کند و می‌گوید:

ای بیخردان. اسلامی که می‌گوید (و قاتلوا المشرکین كافة کما یقاتلونکم كافة) می‌گوید بنشینید تا طعمه دیگران شوید؟ اسلامی که می‌گوید (و اقتلوهوم حیث تفتنوهوم و اخرجوهوم من حیث اخرجوکم) می‌گوید دست روی دست بگذارید تا دیگران بر شما چیره شوند؟ اسلامی که می‌گوید (و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم) می‌گوید خود را تسلیم دیگران کنید؟^۲

این خروش قرآن است که انسانها را به انگیزه دفاع از حق ستم‌پسندگان مؤمن و بی‌پناه می‌شوراند:
و مالکم لاتقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین
یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا
من لدنک نصیراً

نساء، ۷۵

شمارا چه شده است که نبرد نمی‌کنید در راه خدا و مردان و زنان و کودکان مستضعفی که
می‌گویند پروردگارا ما را از این قریه‌ای که اهل آن ستم‌گرند بیرون ببر و برای ما از جانب
خودت سرپرستی قرار ده و برای ما از جانب خودت یآوری بگمار.
و نیز به دفاع در برابر باطل و کفر دعوت می‌کند:
لیحق الله الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین

انفال، ۸

تا خداوند، حق را با کلمات خود نابود سازد و ریشه کافران را قطع گرداند.

و نیز می‌فرماید:

و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یدکر
فیها اسم الله کثیراً و لیتصرون الله من ینصروه ان الله لقوی عزیز

حج، ۴۰

اگر خدا بعضی از مردم را توسط بعضی دیگر دفع نکرده بود دیرها و کلیساها و کشتها و
مسجدهایی که نام خدا فراوانی در آنها برده می‌شود ویران می‌گردید و خداوند هر که را که
یاریش کند، یاری می‌رساند و خدا توانا و عزتمند است.
و به دفع فتنه از سراسر گیتی بر می‌انگیزاند:

و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه و یکون الدین لله

بقره، ۱۹۳

و با ایشان بجنگند تا فتنه‌ای ننماید و دین از آن خدا باشد.

برتری درجه مجاهدان بر قاعدان و بهره‌مندی از مغفرت و رحمت خداوند، اشتیاق به جهاد در
ه خدا را افزایش می‌دهد:

لا یتوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله

باموالهم و انفسهم فضل الله المجاهدين باموالهم و انفسهم على القاعدين درجة و كلاً
وعد الله الحسنی و فضل الله المجاهدين على القاعدين اجرا عظيماً درجات منه و
مغفرة و رحمة و كان الله غفوراً رحيماً

نساء، ۹۵ و ۹۶

مؤمنانی که بی هیچ رنج و آسیبی از جنگ روی می‌تابند (و در خانه‌هایشان می‌نشینند) با
کسانی که به مال و جان خویش در راه خدا جهاد می‌کنند برابر نیستند. خدا کسانی را که به
مال و جان خویش جهاد می‌کنند بر آنان که از جنگ سر می‌تابند درجه‌ای برتری داده است
و خدا همه را وعده‌های نیکو داده است و جهادکنندگان را بر آنها که از جهاد سر می‌تابند به
پاداشی عظیم برتری داده است. درجاتی از جانب خدا و آمرزش و رحمتی؛ که او آمرزنده
و مهربان است.

قرآن کریم، مسلمانان را چنان تربیت می‌کند که جهاد را که بسیاری ممکن است از تکالیف
دشوار اسلام بدانند با روی باز استقبال کنند و خود، در گرفتن رخصت برای جهاد پیشقدم شوند:

اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا و ان الله على نصرهم لقدير

حج، ۳۹

به کسانی که علیه ایشان به جنگ پرداخته‌اند (مورد هجوم قرار گرفته‌اند) اجازه جنگ داده
شد چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خداوند بر یاری ایشان تواناست.

و آنگاه که به وجود آنها در جبهه نیاز است ولی به علت کمبود امکانات و تجهیزات اعزام آنها
غیر ممکن می‌گردد. از شدت اندوه می‌گیرند:

... اذا ما اتوك لتحملهم قلت لا اجد ما احملكم عليه تولوا و اعينهم تفيض من الدمع
حزنا الا يجذوا ما ينفقون

توبه، ۹۲

(و نیز گناهی نیست بر آنان که) چون نزد تو آمدند تا ایشان را برای جنگ تجهیز کنی گفتی
که ساز و برگی ندارم تا شما را به جنگ ببرم در این حال برگشتند در حالی که چشمانشان از
اندوهی که داشتند گریان بود که چرا برای خرج کردن و انفاق چیزی نیافتند.

گفتنی است که دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و یا اموال مسلمین و یا انجام عباداتی همچون
امر به معروف و نهی از منکر نیز گاه زمینه‌ساز قیام و نهضت مسلمانان علیه ستمگران و متجاوزان به

حقوق و حدود الهی می شود همچون نهضت حسین بن علی (ع) که به انگیزه امر به معروف و نهی از منکر بود. در این صورت همه این مبارزات که در ابعاد اجتماعی، سیاسی، نظامی و ... متجلی می شود، عنوان جهاد در راه خدا را پیدا می کند.

۵- افشای ماهیت دشمنان اسلام و مسلمین

یکی از شگفتیهای قرآن کریم این است که جبهه های شاخص دشمنان و مخالفان اسلام و مسلمانان را یکایک معرفی می کند، خطرات آنها را گوشزد فرموده، احکام و تکالیف مسلمانان را در برابر آنها بیان می فرماید.

از جمله دشمنانی که قرآن کریم ماهیت آنها را افشا فرموده درباره آنها حکم فقهی صادر کرده است، کافران حری بویژه یهودیان، منافقان، طاغیان و مشرکان هستند:

لتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود و الذین اشركوا

مائده، ۸۲

بطور قطع درخواهی یافت که سرسخت ترین مردم از نظر دشمنی علیه مسلمانان، یهود و مشرکان هستند.

درباره یهودیان و تحریفگری و حقه و کینه آنها علیه مسلمانان ویژگیهای منفی دیگر مانند مال دوستی، ترس از جان، اختلافات میان یکدیگر، خیانت پیشگی، تقلب در قانون و موارد دیگر بارها در قرآن کریم مطالبی ذکر شده است. همچنین درباره جاسوسانی که دارند (سماعون لهم) و فتنه انگیزی آنها نیز رهنمودهایی آمده است.

قرآن کریم هشدار می دهد که مشرکان به هیچ عرف و قانونی متعهد نیستند:

ان ینظروا علیکم لایرغبوا فیکم الا و لاذمه یرضونکم بافواهمم و تأبی قلوبهم

توبه، ۸

اگر بر شما پیروز شوند به هیچ عهد و سوگند و خویشاوندی وفا نکنند. به زبان خشنودتان می سازند و در دل سر می پیچند.

درباره شاهان نیز می فرماید:

ان الملوک اذا دخلوا قرية افسدوها و جعلوا اعزة اهلها اذله و کذلک ینفعلون

نمل، ۳۴

بادشاهان چون به قریه‌ای وارد شوند آن را تباه می‌سازند و عزتمندان آن را خوار می‌گرداند و چنین رفتار می‌کنند.

نظام حکومت فرعونى را، که نمونه‌ای از حکومت‌های بارز شاهانه است، بر استخفاف مبتنی دانسته، می‌فرماید:

فاستخف قومه فاطاعوه انهم كانوا قوماً فاسقین

زخرف، ۵۴

(فرعون) قوم خود را خوار ساخت پس آنان فرمایش بردند. چه، آنها قومی فاسق بودند. درباره منافقان که پیچیده‌ترین چهره‌ها را دارند و به دلیل همین ویژگی، سنگین‌ترین ضربات را وارد می‌کنند، قرآن کریم حقایق فراوانی را آشکار می‌کند. ملاحظه کنید که درباره منافقانی که دست به اسلحه برده‌اند و متأسفانه در فقه، چندان مورد بحث قرار نگرفته‌اند - به چه روشنی سخن می‌گوید:

فما لكم فى المنافقین فتنین والله اركسهم بما كسبوا تریدون ان تهدوا من اضل الله و من یضلل الله فلن تجد له سبیلاً

و دوا لو تكفرون كما كفروا فتكونون سواء فلا تتخذوا منهم اولیاء حتى یهاجروا فى سبیل الله فان تولوا فخذوهم واقتلوهم حیث وجدتموهم و لاتتخذوا منهم ولیا ولا نصیراً

الا الذین یصلون الی قوم بینکم و بینهم میثاق اوجاؤکم حصرت صدورهم ان یقاتلوکم او یقاتلوا قومهم ...

ستجدون اخرین یریدون ان یامنوکم و یامنوا قومهم کل ماردوا الی الفتنة اركسوا فیها فان لم یعتزلوكم و یلقوا الیکم السلم و یکفوا یدیهم فخذوهم واقتلوهم حیث ثقتموهم و اولئکم جعلنا لکم علیهم سلطاناً مبیناً

نساء، ۸۸ تا ۹۱

شما را چه شده که درباره منافقان دو گروه شده‌اید و حال آنکه خدا آنان را به سبب کردارشان مردود ساخته است؟ آیا می‌خواهید کسی که خدا گمراه ساخته است هدایت کنید؟ و تو راهی پیش پای کسی که خداوند گمراهش کرده است نتوانی نهاد.

دوست دارند همچنان که خود به راه کفر می‌روند شما نیز کافر شوید تا برابر گردید. پس با هیچ یک از آنان دوستی نکنید تا آنگاه که در راه خدا مهاجرت کنند و اگر سرباز زدند در

هر جا که آنها را بیابید بگیرید و بکشید و هیچ یک از آنها را به دوستی و یاری برنگزینید. مگر کسانی که به قومی که میان شما و ایشان پیمانی است می پیوندند یا خود نزد شما می آیند در حالی که از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود ملول شده اند ...

گروه دیگری را از منافقان حربی خواهید یافت که می خواهند از شما و قوم خود در امان باشند. اینان هرگاه که به کفر دعوت شوند بدان باز گردند. پس اگر خود را از جنگ با شما به کناری نکنند و با شما صلح نکنند و از اعمال خویش باز نایستند، آنان را هر جا که یافتید بگیرید و بکشید که خدا شما را بر آنان تسلطی آشکار داده است.

آیا با وجود این همه توصیف از جناحهای مختلف دشمن، که تنها درباره منافقان بالغ بر ۲۰۰ آیه مبسوط وجود دارد و درباره یهود و مشرکان و ... نیز فراوان، مطالبی آمده است، می توان کوچکترین تردیدی داشت که قرآن در کنار رسالتهای مختلف خود رهبری جهاد و قیام را نیز بر عهده دارد و آیین مبارزه را به نحو احسن آموخته است؟

۶- حفظ و تقویت روحیه مبارزان

توانایی بسیج دائمی و حفظ روحیه انقلابیون در جریان مبارزه، مهمتر از شروع نبرد و برانگیختن اولیه است. زیرا چه بسا بتوان با یک انگیزه قوی، شخص یا جمعیتی را به جانب هدفی برانگیخت، اما در جریان حرکت با خستگی ها، ناامیدها، شکستها و ... تحمل ادامه راه از آنها سلب شود و آن انگیزه نتواند تا آخرین منزل، پویندگان راه را به پیش براند.

این مشکل آنگاه مهیب تر می شود که دشمن کارآزموده و کهنه کار، دست به یک جنگ روانی عمیق و گسترده بزند و با القای تردید و تحقیر و ارباب و تهدید در جهت سلب روحیه از مبارزان کوشش کند. می گویند حقیقت جنگها، جنگ روانهاست نه جنگ بدنها و تجهیزات.

چه بسا یکی از طرفین درگیر، با وجود در اختیار داشتن نیروهای انسانی فراوان و تجهیزات کافی، به دلیل ضعف روحیه افراد، شکست و تسلیم را پذیرا شود و جناحی دیگر با وجود کمی نفرات و امکانات بایستد و پیروزی را برای خود مسلم کند و یا همه تن به کشتن دهند، اما از راه عقیده خود بازنگردند. پس در جنگ هر چند ضربات مادی بر واقعتهای مادی و عینی وارد می شود (مانند اصابت گلوله بر بدن یا بمب بر ساختمان)، لکن هدف اصلی شکست روحیه حریف است نه فقط قتل و تخریب. چرا که با وجود شکست روحی حریف، دیگر نیازی به قتل و تخریب

باقی نخواهد ماند.

با یک مطالعه مختصر نیز در قرآن کریم می توان برنامه ها و ضد حمله ها و خنثی سازیها را در جریان یک جنگ روانی ملاحظه کرد.

اهرم اساسی قرآن برای تقویت و بالا بردن روحیه مجاهدان راه حق، همچنان یاد و پیوند با خداست.

... قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون

انعام، ۹۱

قرآن کریم پیوسته، امید را توصیه می کند. اخلاص، ایمان، صبر، توکل و پاداش مجاهدتهای مالی و جانی را یادآور می شود، به یاری و امداد الهی امید می دهد. به گذراندن موفقیت آمیز آزمایشها سفارش می کند و حاضر و ناظر بودن خدا را بر همه ظلمها و تحمل سختیها و صبرها و شهادتها یادآوری می نماید. از مشکلاتی که پیامبر اسلام (ص) و مردان و زنان الهی در گذشته داشته اند و سرفرازی آنها در استقامت در برابر همه صدمات سخن می گوید. پیروزی نهایی اهل تقوی و عذاب و کیفر دنیوی و اخروی دشمنان خدا و اسلام و مسلمانان را وعده می دهد. سنتهای تاریخ را به انسانها می آموزد و شکست طاغوتها را در طول تاریخ بیان می کند و بر یاد خدا و محبت او، که دانا و توانا و حکیم و مهربان است، تأکید می ورزد. به چند نمونه از آنچه یاد شد توجه فرمایید:

فإن مع العسر يسراً ○ ان مع العسر يسراً

انشراح، ۵ و ۶

پس همانا که با سختی آسانی است. به درستی که با سختی، آسانی است.
ولا تياسوا من روح الله انه لا يياس من روح الله الا القوم الكافرون

یوسف، ۸۷

و از رحمت خداوند ناامید نشوید که از رحمت خدا جز کافران ناامید نمی گردند.
و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله

بقره، ۲۰۷

و از جمله مردم کسی است که جان خود را در جستجوی رضایت خداوند می فروشد.
ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما ياتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم البأساء و

الضراء و زلزلوا حتى يقول الرسول و الذين امنوا معه متى نصر الله الا ان نصر الله قريب

بقره، ۲۱۴

آیا می‌پندارید که وارد بهشت می‌گردید در حالی که هنوز همانند آنچه که بر پیشینیان شما رسید بر شما نرسیده است. بدیشان شدت و آسیب رسید و لرزیدند تا آنجا که پیامبران و آنها که با او بودند گفتند: یاری خدا کجاست؟ آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است. کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لاتعلمون

بقره، ۲۱۶

بر شما جهاد واجب گردید و آن برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی برای شما ناخوشایند باشد در جالی که برایتان خیر است و چه بسا چیزی که دوست داشته باشید و آن برای شما شر است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین

آل عمران، ۱۳۹

و سست نشوید و غم مدارید که شما برترید اگر مؤمن باشید. و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما و هنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا و الله یحب الصابین

آل عمران، ۱۴۶

و چه بسیار پیامبری که خداپرستان بسیاری همراه با او جنگیدند و از آنچه در راه خدا بدیشان رسید نه سست شدند و نه ناتوان گردیدند و نه زمین گیر گشتند و خداوند صابران را دوست میدارد.

ولا تحسبن الذين قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون

آل عمران، ۱۶۹

و مپندارید آنها که در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند.

فالذین هاجروا و اخرجوا من دیارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لا کفرن

عنهم سیاتهم و لادخلنهم جنات تجری من تحتها الانهار

آل عمران، ۱۹۵

پس کسانی که هجرت کردند و از سرزمینشان بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگیدند و کشته شدند به طور قطع گناهانشان را می‌پوشانم و مسلماً ایشان را به بهشتهایی وارد می‌سازم که در آنها، نهرها جاریند.

ولا تهنوا فی ابتغاء القوم ان تكونوا تألمون فأنهم یألمون كما تألمون

نساء، ۱۰۴

و در تعقیب و جستجوی دشمن سست نشوید. اگر شما درد و ناراحتی می‌کشید ایشان نیز همان گونه که شما درد می‌برید، درد می‌برند.

فلا تخشوا الناس واخشون

مائده، ۴۴

پس از مردم نترسید و از من ترس داشته باشید.

۷- تعیین اهداف کلی نهضت

بهتر است در این مجال کوتاه قلم را به دست متفکر و مفسر شهید استاد مطهری بسپاریم که در اثر کم حجم و بسیار ارزشمند خود نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر با عنوان هدف نهضت می‌نویسد:

هر نهضتی یک سلسله هدف‌های فرعی و جزئی خاص خود نیز دارد. هدف‌های کلی در چهار جمله بیان شده است:

۱- نرد المعالم من دینک: نشانه‌های محو شده خدا را - که جز همان اصول واقعی اسلام نیست - بازگردانیم؛ یعنی بازگشت به اسلام نخستین و اسلام راستین، بدعتها را از میان بردن و سست‌های اصیل را جایگزین کردن؛ یعنی اصلاحی در فکرها و اندیشه‌ها و تحولی در روحها و ضمیرها و قضاوتها در زمینه خود اسلام.

۲- نظهر الاصلاح فی بلادک: اصلاح اساسی آشکار و چشمگیر که نظر هر بیننده را جلب کند و علائم بهبود وضع زندگی مردم کاملاً هویدا باشد، در شهرها و جوامع به عمل آوریم؛ یعنی تحولی بنیادین در اوضاع زندگی خلق خدا.

- ۳- یأمن المظلومون من عبادک: بندگان مظلوم خدا از شر ظالمان امان یابند و دست تجاوز ستمکاران از سر ستم‌دیدگان کوتاه شود؛ یعنی اصلاحی در روابط اجتماعی انسانها.
- ۴- تقام المعطلة من حدودک: مقررات تعطیل شده خدا و قانونهای نقض شده اسلام بار دیگر پیداشته شود و حاکم بر زندگی اجتماعی مردم گردد؛ یعنی تحولی ثمربخش و اسلامی در نظامات مدنی و اجتماعی جامعه.^۳

۸- تعلیم برنامه‌های عمل و حرکت

معمولاً نهضتها، بسته به جنبه‌ها و هدفهایی که دارند هر یک به نوع خاصی او تعالیم و رهنمودها نیازمندند.

قرآن کریم رهنمودهای عملی فراوانی در جنبه‌های گوناگون نهضتها عرضه می‌کند که رهبران هر نهضتی در مقاطع مناسب از آنها استفاده می‌نمایند.

تعالیم قرآن شامل مواردی مسائل مختلفی است؛ همانند اخبار و اطلاعات، جلوگیری از پخش شایعه، حفظ اسرار، تأکید بر توانا شدن در تمام زمینه‌های لازم، بیان منابع مالی، کیفیت بسیج نیروها، احکام جنگ دفاعی، احکام سایر جنگها، تشویق نیروها، احکام متخلفان از جنگ، احکام مربوط به فراریان، مسأله اسیر گرفتن، غنائم جنگی، احکام صلح و ...

اینک برخی آیات درباره برنامه‌های عملی یک نهضت و قیام:

یا ایها الذین امنوا اذا لقیتم الذین کفروا زحفاً فلاتولوهم الادبار ...

انفال، ۱۵

ای کسانی که ایمان آوردید هرگاه که رویاروی با دشمن برخوردید از درگیری با ایشان روی برنتابید و نگریزید.

واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله وعدوكم

انفال، ۶۰

و برای مقابله با آنها هر آنچه نیرو و مرکب (وسائل حمل و نقل) در توان دارید آماده کنید تا بدین وسیله دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید.

فاذالقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب حتی اذا ائخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا

بعدوا ما فداء

محمد (ص)، ۴

پس آنگاه که با کافران برخوردید گردن‌ها را بزیند تا آنگاه که برایشان چیره شوید در این موقع ایشان را سخت دریند بکشید تا سرانجام یا رهین منت شما قرار گرفته (آزاد شوند) و یا مورد معاوضه قرار گیرند.

و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم

انفال، ۶۱

و اگر سر سازش فرود آوردند صلح کن و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست.

ان جاءکم فاسق نبأ فتنینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین

حجرات، ۶

اگر فاسقی برای شما خبری آورد درباره آن تحقیق و روشنگری کنید تا مبادا بر اثر ندانستن بر گروهی هجوم برید و بر آنچه انجام دادید پشیمانی پیدا کنید.

فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم

بقره، ۱۹۴

پس هر که بر شما تجاوز کرد بر او تجاوز کنید همچنان که بر شما تجاوز کرده است.

۹- هشدار نسبت به خطرات و آفات نهضت

یک نهضت نیز همچون هر پدیده دیگری آفاتی ویژه خود دارد؛ همچون تفرقه، نفوذ دشمن در صفوف خودی، غرور و تکبر، فساد، سازشکاری، ارتجاع و عقب‌گرد، ظلم، و ...

قرآن کریم در این مورد نیز سکوت نکرده است و اساسی‌ترین رهنمودها را فراراه مبارزان و مسلمانان مجاهد قرار می‌دهد:

و اطیعوا الله و رسوله و لاتنازعوا فتشلتوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرين

و لاتکونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطراً و رثاء الناس و یصدون عن سبیل الله والله بما یعلمون محیط

و اذین لهم الشیطان اعمالهم و قال لاغالب لکم الیوم من الناس و انی جار لکم فلما

تراث الفتنان نکص علی عقبیه ...

انفال، ۴۶ تا ۴۸

و خدا و پیامبرش را فرمان برید و کشاکش نکنید که سست می‌شوید و آبرو و رونقتان می‌رود و صبر کنید که خداوند با صابران است و مانند کسانی نباشید که از سرزمینشان به سبب سرکشی و ریا بیرون رفتند و از راه خدا جلوگیری کردند و خداوند بدانچه می‌کنند احاطه دارد. و هنگامی که شیطان کردارشان را در نظرشان آراست و گفت امروز کسی از مردم بر شما چیره نیست و من پناه شمایم و آنگاه که دو گروه یکدیگر را دیدند، شیطان بر باشنه پا چرخید و گریخت ...

و ما محمد الارسل قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم
آل عمران، ۱۴۴

و محمد جز پیامبری نیست که پیش از او نیز پیامبرانی در گذشته‌اند. پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود بر روی قدمه‌ایتان برمی‌گردد؟

مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا

جمعه، ۵

داستان کسانی که تورات را به همراه دارند و سپس (بار تعهد آفرین) آن را حمل نمی‌کنند داستان چهارپایی است که کتابهایی را حمل می‌کند (و از مضامین آنها بی‌خبر است).

و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا ان الله لایحب المعتدین

بقره، ۱۹۰

و در راه خدا با کسانی که با شما پیکار میکنند بجنگید و از حد درمگذرید که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد.

و لایجر منکم شأن قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا ...

مائده، ۲

و کردار بد عده‌ای که شما را از زیارت مسجد الحرام مانع می‌شوند شما را و اندارد که دست به تجاوز کاری بزنید ...

مائده، ۸

و لایجر منکم شأن قوم علی الا تعدلوا

کردار بد عده‌ای شما را و اندارد که عدالت را کنار بگذارید.

فاستقم كما امرت و من تاب معك و لاتطفوا انه بما تعلمون بصير
و لاتركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار

هود، ۱۱۲ و ۱۱۳

همچنان که فرمان یافتی استقامت کن و هر که با تو از راه توبه درآمده است مأمور به استقامت است و سرکشی مکنید که خداوند بدانچه می‌کنید بیناست و به ستمگران تکیه مکنید که آتش جهنم به شما خواهد رسید.

۱۰- ترسیم برنامه‌ها و خط‌مشی حکومت اسلامی

دیدیم که یکی از اهداف نهضت اسلامی حاکمیت دین خدا و اقامه حدود الهی بود. استقرار عدل و قسط، ایجاد جامعه عبادی^۲، حاکمیت کامل حق و زدودن آثار باطل از همه جا و... از جمله هدفهای اجتماعی حرکت اسلامی است.

پیروان حق، با قدرت یافتن، به هر اندازه‌ای که بتوانند در جهت پیاده کردن برنامه‌های فقهی و تربیتی قرآن تلاش می‌کنند.

احکام اقتصادی، قضایی، سیاسی و... اگرچه از همان آغاز نهضت مورد توجه مسلمانان است لکن قرار دادن این احکام در چهارچوب قوانین مناسب با شرایط و اداره جامعه بر اساس آنها به تحقق حکومت اسلامی بستگی دارد.

برنامه‌ای در انتظار دلهای بیدار

آنچه گذشت، مروری بسیار سطحی و گذرا بر ده زمینه‌ای بود که چگونگی قرآن کریم مسلمانان را در جریان شکل‌گیری یک نهضت هدایت می‌کند.

اکنون باید یادآور این نکته شد که این تعالیم همواره در میان مسلمانان حضور داشته و دارد و مسلمانان بطور مستقیم یا غیرمستقیم، با شدت یا ضعف این معانی را درک می‌کنند. از این رو وجدان عمومی مسلمانان هیچگاه به دلخواه به وضعیتی اجتماعی و... که خلاف تعالیم قرآن باشد، دل نسپرده است.

قرآن کریم در هر زمان، مسلمانان را به قیام و نهضت علیه مفساد و انحرافات موجود در

زمینه‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ... فراخوانده است و در این دعوت صریح و در هدایت و رهبری آنها جامع و کامل بوده است. در بررسی نهضت‌هایی که در تاریخ اسلام رخ داده است، نمونه‌هایی از آثار این تعالیم را ملاحظه می‌کنیم. این نمونه‌ها ثابت می‌کند که قرآن کریم، فرهنگی را ایجاد کرد که هرگاه مسلمان زنده‌دلی که تربیت قرآن را درک کرده باشد موقعیت مناسبی را تشخیص داده در حد توان در جهت قیام علیه ناروایها و حق‌کشیها کوشش کرده است.

آنچه باید بدان توجه کرد این است که یک نهضت علاوه بر برنامه، به رهبر صالح و مردمی مؤمن نیاز دارد. چه بسا قرآن و علی (ع) در جامعه باشند، اما جامعه مؤمن نباشد و لذا حرکت دادن چنین مردمی نزدیک به محال است. در عین حال، هرگاه خداوند در جوامع اسلامی رهبران صالحی نیز برانگیخته است و مردم به اقتضای ایمان خود عمل کرده‌اند، توانسته‌اند با بهره‌گیری از تعالیم قرآن و اسلام گامهای بلندی بردارند، و بحق، امروزه، ما و همه مسلمانان، ترقیات دینی و اجتماعی خود را مرهون زحمات و جانفشانیهای کسانی هستیم که در طول تاریخ با عشق به حق، دست از جان و مال و زن و فرزند کشیدند و تا آخرین لحظه حیات سرخ خود در راه اهداف بلند حق طلبانه خویش کوشیدند. رضوان خدا پاداش همگی ایشان باد.

تکمله و اعتذار

با توجه به اینکه این مختصر، با شتاب فراوان نگارش یافت، امید است در آینده نزدیک به یاری خدا با تکمیل برخی مباحث و افزوده شدن فصل سوم که به شناخت نمونه‌هایی از تأثیر قرآن در شکل‌گیری نهضتها خواهد پرداخت، این اثر به نحو مطلوبتری در اختیار عزیزان و مشتاقان پژوهشهای قرآنی قرار گیرد.

والحمد لله رب العالمین

یادداشتها:

- ۱ - منشور انقلاب، سال ۶۶.
- ۲ - کشف‌الاسرار، امام خمینی، ص. ۲۳۱.
- ۳ - نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، شهید مطهری، صص. ۷۰-۶۹.
- ۴ - «جامعه عبادی»، جامعه مطلوب اسلام است. اصل اول در چنین جامعه‌ای عبادت خداست و افراد آن می‌کوشند چه در بعد فردی و چه در اجتماعی به عنوان یک «بنده خدا» عمل کنند. در این جامعه، ملاک پایدها و نیایدها: رضا و سخط الهی، و اذن و امر، یا منع و نهی اوست.